بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 اردیبهشت 1396.

خب بحث سر این بود که ارث عمه و عم، عمو و عمه به چه نحو است. گفتیم که ارث عمو و عمه یک تفصیلی در کلمات آقایان هست بین اینکه عمو و عمه ابوینی باشند یا أبی تنها باشند للذکر مثل حظ الانثیین هست. ولی امی تنها باشند این للذکر مثل حظ الانثیین نیست و تساوی دارند. در بعضی از کلمات آقایان بین این دو قسم تفصیل قائل نشده اندو به طور مطلق گفته اند که عمو دو برابر عمه می برد تمسکا به روایت سلمه بن محرز. ما عرض می کردیم که روایت سلمه بن محرز، ظهور در اطلاق ندارد که بخواهد مطلق عمو و عمه را بگوید. مراد خصوص عمو و عمه أبوینی هست. عرض کردیم اولا خود این روایت اگر قرار باشد در مقام اجرایی باشد، باید جایی که بین عمو و عمه یکی شان ابوینی باشد و یکی شان أبی باشد آنها همین حکم داشته باشد که معمول آقایان این را نمی گویند. حالا این توضیحی دارد که بعدا توضیحش را عرض می کنم. و به طور کلی خب در جلسه سابق عرض می کردیم به نظر می رسد که عمو و عمه اگر همین جوری اطلاق کنند مراد ابوینی است. اگر خصوص أبی یا أمی بخواهند بگویند یکی شان أمی است و یکی شان أبوینی هست. تمام این صور نیاز به تصریح دارد. ما به عنوان تصریح گفتیم که در روایاتی جد منصرف است به جد أب که یک سری روایاتش را جلسه قبل خواندیم من فقط آدرس روایات دیگری که اینجا هست فقط آدرسش را عرض کنم آن که در جلسه قبل خواندیم 44867، 44881، 44889، 44898، 44899، 44901، 44902، 44903، 44910، 44914 و 44915. حالا بعضی از اینها یک توضیحاتی خود آن روایاتش دارد که بماند. نمی رسیم آنها را توضیح دهم. از آن طرف أخ و اخت هم منصرف هست به أخ و اخت من الأب یا من الأبوین در واقع. حالا من یکی دو تا از روایاتی که اخ و اخت را انصرافش به أخ و اخت أبوینی در آن وجود دارد عرض کنم 44891. سأله رجلٌ عن أختین و زوجٍ فقال عن نصف و النصف. این اختین و زوجٍ اینکه برای اختین نصف قائل شده است و برای زوج بعد

فَقَالَ الرَّجُلُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُمَا أَكْثَرَ مِنْ هَذَا لَهُمَا الثُّلُثَانِ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي أَخٍ وَ زَوْجٍ فَقَالَ النِّصْفُ وَ النِّصْفُ فَقَالَ أَ لَيْسَ قَدْ سَمَّى اللَّهُ الْمَالَ فَقَالَ وَ هُوَ يَرِثُهٰا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهٰا وَلَدٌ

این آیه ای که اینجا در ذیلش آورده شده است آیه ای است که مربوط به أخ ابوینی است. این مطلب را عرض کنم قبلا هم چون در بحث آینده هم به این نیاز داریم، دو تا آیه در قرآن در مورد ارث کلاله وارد شده است. یکی در سوره نساء آیه دوازدهم است. آیه این است

وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ

این آیه شریفه به تصریح روایات مربوط به کلاله أمی است. یک آیه دیگری که در این روایت به آن استشهاد شده است آیه آخر سوره نساء هست.

سْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالاً وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ

حالا من این آیه دوم در مورد کلاله أبی است. اولی در مورد کلاله امی. از جهت روایات و مفسرین این مطلب مسلم است. و در این روایت هم کلمه اختین را که آورده است و أخ را که آورده است به این آیه اخیر اشاره کرده است. که می خواهیم بگوییم که انصراف پیداست که اختین یا اخ انصراف به اختین یا أخ أبوینی دارند. حالا که این آیات آمد اجازه دهید من یک توضیحی بدهم. من تصور میکنم که علتی که چطور شده است که در آن آیه مراد کلاله أبی است و در این یکی آیه کلاله أمی است. اصل کلاله یعنی حاشیه. یک عمود نصب داریم و یک حاشیه نصب داریم. یک کسی که از دنیا می رود یک پدر دارد و یک فرزند دارد. فرزندش هم فرزند دارد. آنهایی که در سلسله عمودی بالا می روند مثل پدر و جد و یک سری هم پایین می آیند مثل فرزند و نوه و بعضی ها حاشیه نسب هستند. مثل اخوه. اخوهن حاشیه نسب هستند بعضی ها ابتدا در عمود نسب هستند و بعد به حاشیه می روند. مثل عمو و عمه. عمو و عمه ابتدا به پدر می رود از آن به بعد به حاشیه می رود. همین جور یا گاهی اوقات بالاتر می رود عموی پدر عموی جد قسمتی از سلسله نسب را از روی عمود نسب حرکت می کند و یک قسمتی را حاشیه نسب. این آیه شریفه آیه اولی که در مورد کلاله أم است، تعبیرش این است که یک تفاوتی این دو تا آیه دارند. در آیه دوازدهم می گوید و ان کان رجلٌ یورث کلالهً. کلاله را اینجا اولا رجلٌ یورث کلالهً می گوید اگر کسی میتی یورث کلالهً. این کلاله چیست؟ کلاله اینجا بعضی از آقایان این کلاله را حال گرفته اند. می گویند کلاله هم به آن میّتی می گویند که وارثش برادرانش هستند. هم به آن برادران می گویند که وارث میّت هستند. این جوری معنا می کنند. ولی به نظر می رسد که کلاله یعنی حاشیه. یک موقعی خود وارث را در نظر می گیریم می گوییم وارثی هست که در حاشیه نسب هست. اینجا کلالهً حال نیست. کلالهً مفعول مطلق است. می گوید اگر کسی از دنیا رود و ارثش ارث کلاله ای باشد یعنی ارث حاشیه ای باشد. یعنی چه؟ یک موقعی ما خود وارث را د نظر این دقت کنید یک مقداری دقیق است. یک موقعی خود وارث را در نظر می گیریم می گوییم وارثی که در حاشیه است. یعنی در سلسل نسب هست ولی در حاشیه اش هست. یک موقع به میّت می گوییم میّتی که ارثش به نحو ارث حاشیه ای است. یعنی چه؟ آن سلسله نسب اصلی سلسله نسبی است که از پدر ها هستند. در تصوری که الآن هم همین جور است. در قواعد نسب که تنظیم می کنند از طریق پدری تنظیم می شود. انتساب که فرضا می گوییم فلانی مثلا علوی است یعنی از طریق پدر علوی است. سلسله قبائل از طریق پدر تنظیم میشود. سلسله مادری یک سلسله حاشیه ای است. سلسله اصلی که هست سلسله پدری است. یک موقعی ما می گوییم که وارث شما اگر وارث حاشیه ای باشد یعنی در خود آن سلسله اصلی ولی وارث حاشیه ای. یعنی چه؟ حالا أبی و أبوینی اش را فعلا کار ندارم. از طریق أب باید به میت متصل شود. چون آن سلسله اصلی نسب، سلسله أبی است. یعنی در سلسله اصلی نسب حاشیه سلسله است. یعنی برادر أبوینی است. ولی یک موقعی می خواهیم بگوییم نه، میّت ما به نحو حاشیه ای دارد ارث واگذار می کند. یعنی چه؟ یعنی از آن سلسله حاشیه ای اصلا وارد شده است. از اول اینجا نگاه نگاه به خود وارث نیست. نگاه به کیفیت ارث است. کیفیت ارث ارث آن سلسله اصلی نیست. ارث سلسله حاشیه ای است. یعنی چه؟ یعنی برادران أمی هستند. برادران أبی ارثشان از آن سلسله اصلی است. ولی در سلسله اصلی حاشیه هستند. به خلاف ارث کلاله أمی. کلاله أمی از اول میراث میراث حاشیه ای است. میراث محو حاشیه ای است. این است که این دو تا آیه خود این آیه ها را هم نحوه تعبیرش دقت شود متوجه می شویم که این آیه آخر سوره نساء، مربوط به ارث أبی است و آیه دوازدهم مربوط به ارث أمی است. علتش همین است که در واقع آن چیزی که ابتدائا در سلسله نسب هست مال أبی است. ارث أمی یک ارث حاشیه ای است کأنه آن نیاز به تصریح دارد.حالا که این مطلب بود عرض ما این است که کلمه أم و عمه را وقتی همین جوری اطلاق کنند، از آن سلسله اصلی نسب فهمیده می شود. کما اینکه در این روایتی که الآن خواندم این روایت هم سأله رجلٌ عن اختین و زوجٍ. کأنه اختین همین جور اطلاق بگذارند یعنی اختینی که در آن سلسله اصلی نسب است. نه اختینی که ارتباطش از آن نسب حاشیه ای است. فقال النصف و النصف فقال الرجل بعد و هو یرثها این آیه ای که اینجا تطبیق کرده است دقیقا آیه آخر سوره نساء را تطبیق کرده است. یعنی اخوه أبی آن آیه ای که مربوط به اخوه أبی هست. به خاطر اینکه کلمه أخ را همین جوری حالا این نکته را هم عرض کنم که و منهنا یظهر که ممکن است یک نقضی به عرض ما وارد کنید بگویید شما این که می گویید أخ و اخت انصراف دارد به اخ و اخت ابوینی یا أبی در سوره نساء آیه دوازدهم چه می گویید؟ آیه دوازدهم تعبیرش این بود و ان کان رجلٌ یورث کلالهً أو امرأه و له أخٌ أو اخت. این أخٌ أو اخت یعنی اخ مادری. اخت مادری. اینجا أخ و اخت را اطلاق کرده است و مرادش اخ و اخت مادری است. این را چطوری می گویید؟ پاسخ مطلب این است که این ابتدای آیه قرینه ای وجود دارد که این أخ و اخت را اطلاقش را منصرف می کند به مادری. آن یورث کلالهً. می گوید میت ما ارثش در سلسله نسب اصلی نیست. ارث میّت از سلسله حاشیه ای است. از آن سلسله کلاله یعنی حاشیه ای. در مقابل اصلی. می گوید کسی که از سلسله حاشیه ای، ما یک سلسله اصلی نسب داریم که سلسله ای است که از طریق پدر منتقل می شود و یک سلسله حاشیه ای داریم که از طریق مادر هست. پس بنابر این این کلالهً که از اول گفته است از اول بحث را گفته است در سلسله حاشیه ای اخ و اخت دارد. اخ و اختی که در سلسله حاشیه ای باشد چون سلسله حاشیه ای سلسله مادری است. به خلاف آنجا که خود وارث را ملاک قرار داده است. می گوید که وارث وارث حاشیه ای است. یعنی از آن سلسله اصلی وارث حاشیه ای. بنابر این این دو تا را نباید با هم مقایسه کرد. این أخ و اخت به دلیل یورث کلالهً که در صدرش آمده است ارث را ارث حاشیه ای کرده است از اول. این هم یک روایتی که در آن أخ و اخت مراد أخ و اخت ابوینی است.

سؤال:

پاسخ: بله ارث ناحیه پدر این ولی مادری پدری فرق دارند. نه ببینید بحث سر این است این نکته را با هم قاطی نکنید. یک بحث این استکه هم پدر اصل است و هم مادر اصل است. ولی نحوه ارث بردن پدر و مادر دو جا است. یعنی ارث پدر مال سلسله اصلی نسب است و ارث مادر سلسله حاشیه ای نسب هست. هر دو اینها یعنی چه پدر باشند په مادر باشند هر دو ارث می برند اصالهً ولی ارث پدری بر مبنای سلسله اصلی نسب است و ارث مادر بر مبنای سلسله فرعی نسب. این دو با هم دیگر منافات ندارد. خب این یک

یک روایت دیگر روایت 44892 است که همین روایت قبلی است ولی یک قدری مفصل تر است. عن بکیر بن اعین قال کنت عند ابی جعفر علیه السلام فدخل علیه رجلٌ فقال ما تقول فی اختین و زوجٍ. قال فقال أبو جعفر علیه السلام للزوج النصف و للأختین مابقی. چون زوج و زوجه اینها سهمشان کم نمی شود. در بحث عول و تعصیب در بحث عول این مطلب مطرح شده است که علتی که آقایان سهام را قائل شده اند که بیش از یک شده است عول شده است به خاطر اینکه سلسله تقدیم و تأخیری که خداوند تعیین کرده است را مراعات نکرده اند. برای زوج یک دوم سهمش است. برای خواهران متعدد پدری دو سوم است. یک دوم و دو سوم روی هم رفته می شود هفت ششم. یعنی یک ششم بیشتر می آید. آقایان قائل به عول هستند می گویند چون هفت ششم شده است این شش سهم یعول الی سبعهٍ. یعنی سهم ها از شش تا تبدیل به هفت تا می شود. بنابر این زوج که در واقع سه ششم می برد می شود سه هفتم. اختین که چهار ششم می بردند می شود چهار هفتم. مخرج را از شش به هفت، عول یعنی زیاده و مراد از عول این است که مخرج را زیادش می کنیم. عاله یعنی مخرج را از شش به هفت تبدیل می کنیم. ولی خب در روایات ما گفته اند که خداوند این سهام را تعیین کرده است ولی در این سهام حق تقدم هم معیّن کرده است. اینها به آن حق تقدم ها چون توجه نکرده اند، گفته اند که خب حالا این سهمش سه ششم است و آن سهمش چهار ششم است خب زیادی آمد باید کم بگذاریم از همه کم می گذاریم. در حالی که خدا تعیین کرده است که کدام سهم اول. زوج و زوجه سهمشان معین است. آنها کم نمی شود. هر چه کم شود از اختین کم می شود. این عبارتی که از ابن عباس هست لو قدّموا من قدّم الله و اخّروا من اخّر الله ما عال فریضهٌ اشاره به این است که ولو خداوند فریضه تعیین کرده است حق تقدم و تأخرش را هم تعیین کرده است. شما اصل چیز را به اصطلاح اصل یک دوم و دو سوم که آیه قرآن است را گرفته اید ولی در سنتی که پیغمبر هست که مقدم و مأخر را تعیین کرده است به آن کار نداشتید. نیمه کاره بحث را چیز کردید که هم پیغمبر خدا این مطالب را بیان کرده است هم اهل بیت که مفسر قرآن هستند. اگر به آنها مراجعه می کردید به این مشکل ها برخورد نمی کردید. خب بحث سر همین است. این آیه می گوید که ما تقول فی اختین و زوج فقال ابو جعفر علیه السلام للزوج النصف. و للاختین مابقی. چون زوج آن نصفش کامل باید داده شود به او او کم نمی شود. آن که کم گذاشته می شود چون قانون ارث این است که سهم زوج و زوجه نباید کم شود. فقال الرجل لیس هکذا یقول الناس؟ قال فما یقولون. قال یقولون للاختین الثلثان و للزوج النصف و یقسمون علی سبعهٍ. مخرج را از شش به هفت می رسانند آن سه ششم و چهار ششم تبدیل می شود به سه هفتم و چهار هفتم. قال فقال ابو جعفر علیه السلام و لم قالوا ذلک قالوا لان الله سمی للاختین الثلثین و للزوج النصف. برای اختین دو سوم هست و برای زوج هم یک دوم است. سهم کم آمده است بنابر این باید تقسیم کنیم به همان نسبتی که اینها داشته اند. قال فما یقولون لو کا مکان الاختین أخٌ. اگر به جای اختین یک أخ تنها بود. أخ و زوج بود. قال یقولون للزوج النصف و ما بقی فللأخ. اینجا عول را پیاده نمی کنند می گویند که زوج یک دوم می برد و بقیه به أخ داده می شود. فقال له و یعطون من امر الله له بالکل النصف و من امر الله بالثلثین اربعهً من سبعهٍ قال و عین سمّی الله له ذلک قال فقال ابو جعفر علیه السلام اقرأ الآیه التی فی اخر السوره. یعنی آخر سوره نساء یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله. ان امرأه هلک لیس له ولدٌ و له اختٌ فلها نصف ما ترک. می گوید اگر یک خواهر داشته باشد این نصف ما ترک را می برد و هو یرثها ان لم یکن لها ولدٌ. اگر برعکس بود. یعنی آن اخت از دنیا رفته است آن أخ می خواهد از او ارث ببرد. می گوید و هو یرثها. این هو یرثها یعنی چه؟ یعنی توهم می شده است که برادر از خواهرش ارث نبرد؟ این توهم چه بوده است که آیه قرآن اینجا باید تصریح کند که برادر از خواهر ارث می برد خواهر که از برادر ارث می برده است برایش سهم تعیین کرده است. در جایی که سهم تعیین می کند اینجا آمده است می گوید که برادر ارث می برد. مگر توهم این بوده است که برادر ارث ببرد. این و هو یرثها اشاره به این است که همه ارث را می برد. و هو یرثها یعنی کل را. بر خلاف خواهر که از برادر نصف داشت می برد، برادر از خواهر تمام را می برد. سهم برادر از خواهر کل است. و هو یرثها یعنی و هو یرث کل مال را. ان لم یکن لها ولدٌ. قال فقال ابو جعفر علیه السلام انّما کان ینبقی لهم ان یجعلوا لهذا المال للزوج النصف ثم یقسّمون علی تسعهٍ. اگر این جوری شما قرار می دهید سهم برادر شش ششم است. سهم زوج سه ششم است. سه ششم و شش ششم می شود نه ششم. بنابر این یعول الی تسعهٍ. آن قانونی که شما آن طرف پیاده کردید اینجا هم باید نه ششم بگویید. چرا اینطور نمی گویید؟ این در واقع نقض فقال الرجل هکذا یقولون. قال فقال ابو جعفر هکذا یقولون. همین جور می گویند دیگر. ثم اقبل علیّ فقال یا بکیر نظرت فی الفرائض قال قلت و ما اصنع بشیءٍ هو عندی باطلٌ. این نظرت فی الفرائض این اشاره به فرائض زید بن ثابت است. کتاب فرائضی بوده است مالی زید بن ثابت یا فرائض عمر است یا فرائض زید بن ثابت است. سنی ها در فرائض دو محور داشته اند. یکی فرائض و عمر یکی فرائض زید بن ثابت. اینها محور چیزها این بوده است. این الفرائض که می گویند اشاره به این است که کتاب فرائض زید بن ثابت یا فرائض عمر را بلدی؟ ایشان می گوید که قلت و ما اصنع بشیءٍ هو عندی باطل. این چیزی که برای من باطل است و مضخرفات هست برای چه اینها را یاد بگیرم؟ حضرت می فرماید انظر فیها فانه اذا جائت تلک کان اقوی لک علیها. اگر بلد باشی این روایت جالبی است در مورد اینکه برای مناظره شما باید چیزهای مخالفین را بلد باشید. ارث مخالفین را بلد باشید که چطوری هست. همین جوری نباید بگویید اینها باطل هست و به آنها مراجعه نکنید. این باطل ها را باید یاد بگیرید تا بتوانید در مقام مناظره از همین باطل ها بر علیه خودشان استدلال کنید. خود این باطل ها زمینه روایت جالبی هست در مورد بحث اینکه در مقام مناظره با عامه باید چه کار کنید. ظاهرا آن روایت بکیر که در روایت قبلی هست چکیده همین روایت است. خلاصه این روایت مفصلش که تفسیر عیاشی آمده است این روایت هست.

سؤآل:

پاسخ: این در چیز هست فرائض عمر یا فرائض زید بن ثابت. فرائض مراد فرائضی است که محور عامه است. می گوید و ما اصنع بشیءٍ هو عندی باطل. فرائض چیزی است که محور عامه است. آن که محور عامه است فرائض عمر یا فرائض زید بن ثابت. این در کتابشان هست که یا به فرائض عمر اینها تمسک می کنند یا به فرائض زید بن ثابت. در چیزهای ما هم اشاره به اینها هست که خلاصه فرائضی که چیز هست به فرائض علیٍّ باید مراجعه کرد نه فرائض زید بن ثابت یا فرائض عمر. این چیزش را شاید بعضی از عبارت هایی که چیز هست پیدا کنم برای شما بیاورم که این دو محوری که محور ارث عامه بوده است فرائض زید بن ثابت یا فرائض عمر بوده است. غرض من این نکته است که ببینید در این روایت عن نصف و الاختین که به کار رفته است مراد از اختین اختین من أبٍ هست. علت اصلی اش این است که سلسله اصلی نسب سلسله أب بوده است. هم در مورد اختین اصل این است در مورد جد هم همین است. جد هم آن که در سلسله اصلی نسب هست جد أبی است. جد امی در سلسله فرعی است. در سلسله حاشیه ای است. آن سلسله ای که سلسله کلاله ای است. بنابر این اگر اطلاق کنند کلمه جد اطلاق کنند کلمه أخ مراد ابوینی است. یا ابی است. حالا ابوینی یا ابی خیلی مهم نیست ابوینی یا ابی هر دو مال سلسله اصلی هستند. ولی امی تنها مال سلسله امی است. آن سلسله جدا هست و چیزش جدا هست. و این هم یک روایت. یک روایت دیگری هست که در مورد أم به چیز امی اطلاق شده است که هم در مورد جد هست هم أمی 44915 است.

عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی الاخوات مع الجد

اخوات با جد

ان لهنّ فریضتهنّ ان کانت واحدهٌ فلها النصف و ان کانت اثنتین أو اکثر من ذلک فلهنّ ثلثان. اخوات مع الجد. می گوید که اگر اینها فریضه هایشان عرض کنم من این 44915 را جزو آن مواردی آدرس داده بودم که جد هم به جد من أبٍ منصرف هست. نه آن را حذفش کنید. این می گوید فی الاخوات مع الجد. اخوات با جد برای اخوات فریضه شان هست ان کانت واحدهً فلها النصف و ان کانت اثنینه اکثر من ذلک فلهنّ ثلثان. فریضه ای که واحدش یک دوم متعدد است و متعددش دو سوم است. آن مال اخوات أمی است. اخ ابی اگر واحد باشد یک دوم هست و متعدد باشد دو سوم هست. ببینید سؤال که می کند که خیلی هم این روایتی هم هست که خیلی هم مستند است. حالا سندش را هم بخوانم بد نیست. چون یک کمی بحث سندی اش توضیح هم دارد عبارت سندش این است

الحسین بن سعید عن محمد بن فضیل عن أبی الصباع الکنانی و عمرو بن عثمان عن المفضل عن زید الشحام. ین و عمرو بن عثمان اش عطف به عن محمد بن فضیل است. سند تحویلی است. حسین بن سعید کل سند را من اول می خوانم بعد توضیح می دهم الحسین بن سعید عن محمد بن فضیل عن أبی الصباح الکنانی و عمرو بن عثمان عن المفضل عن زید بن شحام و صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن الحلبی کلهم عن أبی عبد الله علیه السلام. در این سند تحویل رخ داده است. یعنی حسین بن سعید از سه طریق نقل می کند که هر سه طریق مستقل از هم هستند. یک طریق آن محمد بن فضیل عن أبی الصباح الکنانی این یک طریقش هست. یک طریق دیگرش عمرو بن عثمان عن المفضل عن زید شحام است. این عمرو بن عثمان هم حسین بن سعید از او نقل می کند. یک طریقش هم صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن الحلبی است. طریق محمد بن فضیل دو واسطه ای است دو نفر در آن هست طریق محمد بن فضیل دو واسطه ای است. دو تا نفر در آن هست و طریق عمرو بن عثمان عن المفضل زید شحام سه واسطه ای است. صفوان بن یحیی عن ابن مسکنان عن الحلبی هم سه واسطه ای است. کلهم یعنی ابو الصباح الکنانی و زید شحام و حلبی کلهم عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی الاخوات مع الجد ببینید آن طریقی که سه واسطه ای هم هست

این هم روایت دیگر. عرض ما این است که عم و عمه هم مثل جد و أخ و اختین که اینها انصرافشان به جد أبوینی هست و عمه هم انصرافش به عمّ و عمه أبی است که مال سلسله اصلی نسب هست. و منهنا یظهر که این مطلب را مرحوم نراقی در مستند متعرض این مطلب شده است. حالا عبارت نراقی را من فردا در موردش توضیح میدهم ولی تکه ای از عبارت را که مربوط به بحث ما هست می گویم. ایشان در این بحث شبیه فتوای آقای سیستانی مرحوم نراقی هم فتوایش همین است. به روایت سلمه بن محرز تمسک کرده است مثل آقای سیستانی و ادله دیگری هم آورده است که به آن کاری ندارم. در مورد این روایت سلمه بن محرز و یک روایت دیگر شبیه سلمه بن محرز را ایشان به آن تمسک کرده است می گوید و تخصیص العم و العمه الروایتین بالعم و العمه للأبوین تخصیص بلا مخصص و تقیید اطلاق الجد فی احادیث اجتماعه مع الاخوه بما اذا کان للأب بدلیلٍ لا یرجّح احتمال تخصیصنا اصلا. می گوید اینکه در بعضی روایات جد به کار رفته است قرینه خارجی در این هست که آن جد مراد جد ابوینی هست آن دلیل بر این نیست که اینجا هم ما عم و عم ابوینی بگیریم. آن دلیل خارجی دارد. عرض ما این است که دلیل خارجی ندارد. سؤالات که مطرح می شده است انصراف داشته است نه به قرینه خارجی. خود این تعبیرات که نگاه کنیم سؤال که می شده است جواب را امام اختین أبوینی می فهمیده است. این بحث این نیست که علاوه بر اینکه اساسا این مطلبی که ما تصور کنیم که اطلاق و تقیید، این را حالا من فردا توضیح بیشتر می دهم وقت گذشته است

سؤال:

پاسخ: نه نه به آنها ربطی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه نه چیزهای دیگری که هست روایاتی که هست بحث در واقع اولی که سؤال را مطرح می کند هیچ سؤال نمی کند که عامه چه می گویند چه نمی گویند. حتی امام علیه السلام اصلا سؤال نمی کند از ابتدا این را حمل می کند بر آن معنا بعد می گوید که عامه این جور نمی گوید می گوید پس عامه چطور می گویند؟ ببینید عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: آن که فقط همین روایت است که بحث عول است. روایات دیگر که بحث عول ندارد. بحث عول بعدا امام علیه السلام وارد بحث می شوند. که می گویند عول پیش می آید امثال اینها پیش می آید کأنه قبلا اصلا بحث عول و اینها لحن این نیست که از اول بحث عول مطرح است حالا ما عول را چه کار کنیم. خب اگر آن بود دیگر از همان اول باید امام علیه السلام به یک نحو دیگری. یعنی سؤال این نیست که از اول ذهنیت عول را امام می خواهد اینجا از ابتدا پیاده کند. آن می گوید عامه اینجا عول می کنند

سؤآل:

پاسخ: خب باشد ولو جای ببینید همین را می خواهم بگویم که ولو جای سؤآل نداشته باشد پیداست که اختینی که با أب هست آن این جوری نیست که خودش به منزله قرینه متصله باشد. اختین را همین جوری که به کار می بردند و چیز کأنه ازش احساسش را جایی سؤآل دارد. بحث من این است نه اینکه جای سؤآل داشتن قرینه است که اختین مراد چیست. نه همین که اختین را می گفتند از آن ابوینی فهمیده می شد با زوج که بود مشکل ایجاد می شد. یعنی ذهنیت ابتدایی در مورد اختین ابوینی بود بنا بر این با زوج که کنار هم قرار می گرفت سؤآل می شد که إ چه شد اینها که

سؤال:

پاسخ: نه این مشکل معلول انصراف است. چون منصرف هست به ابوینی مشکل ایجاد شده است. نه اینکه آن مشکل ایجاد شده ست قرینه است برای اینکه عبارت من مراد چیست. این این جور نیست که با این بشود مطلب را حل کرد. این توضیح بیشتری دارد این را جلسه آینده که جلسه آخر هست توضیح خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد